

تحلیل شرک انکاری اعتقاد به مقامات الهی امامان علیهم السلام بر پایه اوصاف قرآنی مشرکان

رضا قربانی زرین*

■ چکیده

استفاده نابه‌جا از آیات قرآنی درباره فضایل ماورایی و خارق‌العاده امامان علیهم السلام - و در نتیجه شرک‌انکاری نسبت به آن بزرگواران - یکی از مشکلات اعتقادیست که برخی آن را مبنای نفی بسیاری از فضایل ائمه علیهم السلام قرار داده‌اند.

در این مقاله ابتدا ادعای شناسایی قرآنی - تاریخی عقاید مشرکان صدر اسلام و اعتقاد ایشان به خداوند به عنوان تنها خالق و قدرت مستقل (به نقل از کتاب مکتب در فرآیند تکامل) طرح می‌شود. سپس این ادعا با آیاتی که از آن‌ها شرک ذاتی و ربوبی مشرکان ثابت می‌شود نقد می‌شود و از طریق حمل به لسان فطرت، تفسیری صحیح درباره آیاتی که از آن‌ها به نوعی توهم توحید ذاتی و ربوبی مشرکان برداشت می‌شود، ارائه می‌گردد. در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توان مشرکان را در توحید ذاتی یا ربوبی موحد برشمرد و شرک ایشان را در اعتقاد به قدرت‌های خاص الهی خود - در عین حفظ نظام طولی - منسوب نمود؛ در ادامه روشن می‌شود که تعابیر مشرکان در شفاعت و تقرب به خداوند، در تقابل با مفاهیم اسلامی و قرآنی «شفاعت» و «تقرب الی الله» است. به این ترتیب قیاس میان مشرکان و مسلمانان، قیاسی مع الفارق است. همچنین بیان خواهد شد که چهره ترسیم‌شده از مشرکان و باورهای ایشان در قرآن، با مفاهیم کلامی شرک و ملاک بودن استقلال در آن، سازگاری کامل دارد.

واژگان کلیدی: توحید، شرک، عقاید مشرکین، غلو، فضایل ائمه

* . دانشجوی دکتری الهیات دانشگاه تهران و محقق و نویسنده.

■ مقدمه

یکی از مسائل جدید و تأثیرگذار در علم کلام، نگرش تاریخی به مسائل کلامی است. در رویکرد ابتدایی، تنها موضوع و مسأله کلامی مورد بحث و موشکافی‌های عقلی و نقلی واقع می‌شد؛ اما اکنون - برای فهم بهتر آرای کلامی - زمینه‌های تاریخی، فکری و اعتقادی نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرند. برداشت از آیات و روایات نیز با شناخت بستر و زمینه صدور کلام، به صورت دقیق‌تری حاصل می‌شود. مبحث توحید و شرک از مباحث مهم کلامی است که به‌ویژه پس از پیدایش فرقه وهابیت، بیشتر به آن توجه شده است.

وهابیت و نگرش‌های مشابه آن، از مسأله توحید و شرک (به‌عنوان حربه‌ای قرآنی) در نفی مقامات اولیای الهی و شرک دانستن آنها استفاده می‌کنند. پاسخ‌های کلامی مسوطی به آموزه‌های وهابیت داده شده و بحث‌های عقلی و نقلی مفصلی برای مشخص شدن مفهوم و معنای شرک انجام گرفته است. ادعای بسیاری از علمای شیعه و بسیاری از دیگر فرق اسلامی این است که شرک، بر محور استقلال از خداوند می‌گردد و ملاک توحید و شرک، بالله دانستن قدرت‌ها و کمالات غیر خدا در برابر مستقل دانستن ایشان است. این ملاک در دیگر مباحث مرتبط مانند: معنای عبادت، شرک بودن حاجت‌خواهی و شفاعت غیر و نظایر آن نیز مطرح است. مقاله حاضر درباره این ملاک و استنادات عقلی و نقلی آن نیست؛ بلکه ناظر به بحث قرآنی - تاریخی‌ای است که برخی مخالفان در برابر این ملاک و برای نفی آن به کار می‌برند.

در بحث مخالفان، ملاک فوق و مستندات عقلی یا نقلی آن چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ بلکه با استناد به برخی آیات قرآنی یا شواهد تاریخی، نتیجه‌گیری می‌شود که مشرکان صدر اسلام برای شرکای خود، استقلال ذاتی قائل نبوده و آنان را در ذات و صفات کاملاً وابسته به خداوند می‌دانستند. از این رو ملاک شرک ایشان نه در قائل بودن به استقلال غیر، بلکه در انجام برخی اعمال در برابر ایشان و یا قائل بودن به داشتن قدرت و توانایی خاص بوده است.

این بحث از سوی دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی^۱ در کتاب مکتب در فرآیند تکامل^۲ چنین مطرح شده است:

در سرتاسر قرآن کریم بر این نکته تأکید شده است که خداوند، سراسر جهان هستی را به تنهایی آفریده و تمامی موجودات را روزی می‌دهد؛ بدون آن که در این راه کسی بدو مددی کرده یا مساعدتی نموده باشد. او تنها کسی است که هرگز نمی‌میرد؛ در حالی که تمام موجودات دیگر می‌میرند. او تنها کسی است که بر غیب آگاه است. او تنها قانون‌گزار در سراسر جهان هستی است.^۳

سپس در بیان تفاهم عرفی از این آیات چنین می‌گوید:

تفاهم عرفی از تأکیدات الهی در این موارد - به حسب قاعده - باید چنین می‌بود که آن سنخ صفات و افعال، مختص ذات باری تعالی است و هیچ‌کس دیگری به‌هیچ‌گونه، واجد آن خصوصیات نیست. منشأ این تفاهم آن است که بنابر آن چه تحقیقات اخیر مورخان عربستان پیش از اسلام و سایر جوامع بت‌پرستی (مانند William Robertson Smith در کتاب Lectures on the Religion of the Semites [چاپ لندن ۱۹۲۷م] و مقاله R.Horton با عنوان African conversions در مجله Africa [مجلد مربوط به سال ۱۹۷۱م] نیز نگاه کنید به مقاله مونته‌گومری

۱. سید حسین مدرسی طباطبایی پس از شرکت در خارج فقه و اصول، در سال ۱۳۶۱ موفق به اخذ دکترا از دانشگاه آکسفورد شد و پس از آن در دانشگاه‌های پرینستون، کلمبیا و آکسفورد به تدریس پرداخت. وی هم‌اکنون صاحب کرسی مهدی در دانشگاه کلمبیا، گلستانه در دانشگاه آکسفورد و Boyard Dodge در دانشگاه پرینستون است.

۲. کتاب مکتب در فرآیند تکامل اثر آقای دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی، ابتدا به زبان انگلیسی با نام Crisis and consolidation in the formative period of SH'ITE ISLAM (بحران و تثبیت در دوره شکل‌گیری اسلام شیعی) نشر یافته بود. این کتاب توسط آقای هاشم ایزدیناه ترجمه شد و مؤسسه انتشاراتی داروین در نیوجرسی آمریکا آن را در سال ۱۳۷۴ش به چاپ رساند. ویرایش دوم این کتاب در سال ۱۳۷۵ش توسط همان انتشارات منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۸۶ش در ایران از سوی انتشارات کویر به چاپ رسید.

۳. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل / ۵۷ - ۵۸.

وات با عنوان *The High God in Pre-Islamic Mecca* چاپ شده در *Correspondance d' orient* جلد یازدهم [چاپ بروکسل - ۱۹۷۰م] در مورد نقش الهه‌ها و بیشتر فرهنگ‌های بت‌پرستی مشابه نشان داده و در برخی آیات قرآن کریم (مانند آیات ۱۸ و ۲۱ سوره یونس) نیز بدان تلویح رفته است، مشرکان عرب نیز در این نکته که خداوند، آفریدگار جهان و روزی‌دهندهٔ جهانیان و دانای آشکار و نهان است تأملی نداشتند و گفتهٔ آنان آن بود که بت‌ها و الهه‌ها، هریک مظهر و مجلای اتم یکی از خصایص و اوصاف و افعال الهی - از زیبایی و مهر و خشم و خلق و رزق و مانند آن - و نمودهای خارجی آن اوصاف مانند عشق و جنگ و باران و غیره، بوده و به این دلیل، واسطهٔ انجام آن امور و با تفویض الهی و به‌نحو ترتیب طولی، منشأ وقوع آن چیزها در جهان هستند؛ اما منشئیت آنان موجب کوچک شدن و تنزل رتبهٔ خدای بزرگ نیست؛ زیرا خداوند هم واهب ذات آنان و هم واهب توانایی‌های آنان است. («تملکه و ما ملک» بخشی از شعار عرب جاهلی در تلبیه حج به ضبط هشام بن محمد بن سائب کلبی در کتاب *الأصنام* در مورد این اعتقاد به صورت کلی در میان قائلین به الهه‌ها و به خصوص در یونان قدیم رجوع کنید به کتاب Paul Veyne با نام:

Les grecs ont-ils cru a leurs myths? : Essai sur

l'imagination consituante (چاپ پاریس ۱۹۸۳)

ناگزیر آن تصریحات و تأکیدات برای دفع و رد بخش باطل سخن آنان است؛ یعنی این که خداوند کارهای خود را از خلق و رزق و غیره - با آن سخن که در مورد او اطلاق می‌شود - به‌دست دیگری انجام نمی‌دهد. (ببینید المیزان ۱۱: ۲۸۸-۲۸۹).^۱

هم‌چنین ایشان - در پاورقی دیگری از کتاب خود - در توضیح سنخ صفات خدایی می‌گوید: مگر آن که خود، کسی را بر موردی از آن غیب یا بخشی از آن آگاه ساخته باشد و سپس با رخصت او، همان حقیقت یا حقایق به شکل «تعلّم من ذی علم» از آن فرد دانا به افرادی دیگر منتقل شده باشد. البته این با نسبت دادن سعه نامحدود علم (به معنی انکشاف جمیع امور عالم از آن سنخ که برای خداوند حاصل است) به فردی جز پروردگار، ناسازگار به نظر می‌رسد.^۱

در این جا تحلیل دقیق سنخ صفات الهی - که نویسنده به آن اشاره کرده - ضروری است. به نظر می‌رسد سنخ در دیدگاه نویسنده، ذاتی یا استقلال‌ی بودن صفات مخلوقین در برابر سنخ ذاتی صفات الهی نیست؛ زیرا اعتقاد مشرکان به نظام طولی و در عین حال هم‌سنخ‌انگاری قدرت‌های شریکان الهی با خداوند را به صراحت بیان می‌نماید. پس علی‌القاعده منظور ایشان از سنخ الهی، نوعی شمول یا تأثیرگذاری غیبی است. مثلاً اگر خبر حادثه‌ای در آینده از طریق ملائکه به پیامبر ﷺ وحی گردد و ایشان این خبر را به فردی چون امیرالمؤمنین علیه السلام بگویند و به این طریق تعلّم من ذی علم صورت پذیرد، مشکلی پدید نخواهد آمد؛ اما اگر نوعی شمول، احاطه و آینده‌بینی برای امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت موهبتی و به برکت رسول خدا ﷺ فرض شود،^۲ سنخی الهی برای این علم به غیب پدید می‌آید و نافی توحید و متفاهم عرفی از تأکیدات قرآنی خواهد بود. هم‌چنین است اعتقاد به اعمال قدرت‌های غیبی و آگاهی به اصوات انسان‌ها از دور و نزدیک یا نظایر آن که همگی - بنا بر نظر مؤلف - دارای سنخی الهی خواهند بود.

این دیدگاه کلامی نویسنده که خود متخذ از بحث قرآنی - تاریخی مورد اشاره است، باعث شده تا وی اعتقاد به هرگونه صفت خارق عادت را برای امامان علیهم السلام تفویض بداند و آن را به شرک و مخالفت با قرآن محکوم کند. او حتی صفاتی که ریشه قرآنی دارند را نیز در زمره

۱. همان/۵۷.

۲. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام خود می‌فرماید: «إن رسول الله ﷺ علمني ألف باب من الحلال و الحرام و مما كان إلى يوم القيامة كل باب منها يفتح ألف باب فذلك ألف ألف باب حتى علمت علم المنايا و البلايا و فصل الخطاب» (صدوق، ۲/۶۴۵-۶۴۶).

اعتقادات مفوضه تلقی می‌کند؛ مانند آگاهی به زبان پرندگان و حیوانات؛^۱ هرچند قرآن کریم به این ویژگی - در داستان سلیمان (علیه السلام) - اشاره کرده است.

مؤلف درباره صفات و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) - که در روایات زیادی آمده است - نیز همین دیدگاه را دارد؛ یعنی معجزات آن بزرگواران را (مانند: شنیدن صدای فرشتگان، شنیدن صدای زائران حرم‌ها، آگاهی بر احوال شیعیان پس از مرگ، آگاهی بر باطن و ضمیر بندگان، علم غیب به تعلیم الهی و مواردی از این دست) نیز از جعلیات غلات و مفوضه و مردود می‌داند؛^۲ هرچند دانشمندی چون شیخ مفید (ره) به کثرت و صحت این روایات شهادت داده باشد و ضمن اعتقاد به آن‌ها، جمهور امامیه را نیز در این باره، هم‌رأی بداند.^۳

دیدگاه خاص مؤلف درباره صفات الهی، نحوه اختصاص آن‌ها و مفهوم شرک باعث می‌شود تا اعتقاد به صفات ماورایی شرک دانسته شود. از این رو در حالی که باید از مشرک بودن مفوضه در لسان روایات، نفی نظام طولی توسط آن‌ها نتیجه شود، این نتیجه حاصل نمی‌شود و در توصیف آن‌ها می‌گوید که به جعل خدایان دیگری در کنار خداوند می‌پرداختند (در عین حفظ نظام طولی!). وی در تحلیل روایتی از امام رضا (علیه السلام) - با عبارت «الغلاة کفار و المفوضه مشرکون» - چنین می‌نویسد:

... طبیعتاً به‌خاطر آن که غلاتِ قائل به الوهیت ائمه - که در این روایت با کلمه غلات به‌صورت مطلق از آنان ذکر شده است - به خدایی جز پروردگار جهان معتقد بودند؛ در حالی که مفوضه عملاً خدایان دیگری را به او می‌افزودند.^۴

یعنی قائل بودن به علم غیب، فهم زبان حیوانات و آگاهی از ضمایر بندگان (به تعلیم

۱. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ۷۱.

۲. همان، ۱۰۰.

۳. مفید، اوائل المقالات / ۶۷- ۷۰ و ۷۲. باب القول فی معرفة الأئمة (علیهم السلام) بجمع الصنایع و سایر اللغات؛ باب القول فی علم الأئمة (علیهم السلام) بالضمائر والکائنات وإطلاق القول علیهم بعلم الغیب وکون ذلك لهم فی الصفات؛ باب القول فی الإیحاء إلى الأئمة (علیهم السلام) وظهور الإعلام علیهم والمعجزات؛ باب القول فی سماع الأئمة (علیهم السلام) کلام الملائكة الکرام وإن كانوا لا یرون منهم الأشخاص؛ باب القول فی احتمال الرسل والأنبیاء والأئمة (علیهم السلام) الآلام وأحوالهم بعد الممات.

۴. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل / ۶۷.

خداوند) برای برگزیدگان درگاه الهی، افزودن خدایانی دیگر در کنار خداوند متعال است! بنا بر این، نظرات ایشان در تحلیل تاریخ افکار و عقاید، با نوعی پیش داوری کلامی عجین می‌شود. این پیش داوری کلامی، همان گونه که گفته شد، از بحثی قرآنی - تاریخی درباره عقاید مشرکان صدر اسلام اقتباس شده است.^۱

این مبحث کلامی با دو رویکرد قابل نقد و بررسی است؛ نخست طرح مبحث کلامی نظام طولی و این که اگر به نظام طولی و یا مخلوقیت قائل باشیم، کمالات و صفات مخلوق هرگز همانند خالق - یا از سنخ آن - نخواهند بود و این عدم سنخیت، نه در ظواهری چون

۱. شباهت عجیب این نحوه استدلال و هابیان جالب توجه است؛ محمد بن عبدالوهاب در رساله معروف خود کشف الشبهات چنین می‌گوید:
فهؤلاء المشركين يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، وأنه لا يرزق إلا هو ولا يحيى ولا يميت إلا هو ولا يدبر الأمر إلا هو وأن جميع السماوات ومن فيهم، والأرضين السبع ومن فيهن كلهم عبده و تحت تصرفه و قهره.

فإذا أردت الدليل على أن هؤلاء الذين قاتلهم رسول الله ﷺ يشهدون بهذا، فاقراً قوله تعالى:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [يونس/ ۳۱]. وقوله:

﴿قُلْ لِمَنْ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ * قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يَجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ﴾ [المؤمنون/ ۸۴-۸۹].

فإذا تحققت أنهم مقرون بهذا ولم يدخلهم في التوحيد الذي دعاهم إليه رسول الله ﷺ وعرفت أن التوحيد الذي جحدوا هو توحيد العبادة الذي يسميه المشركون في زماننا الاعتقاد. كما كانوا يدعون الله سبحانه وتعالى ليلاً و نهاراً، ثم منهم من يدعو الملائكة لأجل صلاحهم وقرابهم من الله ليشفعوا له أو يدعو رجلاً صالحاً مثل اللات، أو نبياً مثل عيسى. وعرفت أن رسول الله ﷺ قاتلهم على هذا الشرك ودعاهم إلى إخلاص العبادة لله وحده، كما قال الله تعالى: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن/ ۱۸] وقال: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ﴾ [الرعد/ ۱۴]. وتحققت أن رسول الله ﷺ قاتلهم ليكون ألدعاء كله لله، والنذر كله لله، والاستغاثة كلها بالله، وجميع أنواع العبادات كلها لله. وعرفت أن إقرارهم بتوحيد الربوبية لم يدخلهم في الإسلام، وأن قصدهم الملائكة، والأنبياء والأولياء يريدون شفاعتهم والتقرب إلى الله بذلك هو الذي أحل دماءهم وأموالهم. عرفت حينئذ التوحيد الذي دعت إليه الرسل وأبى عن الإقرار به المشركون.

ملاحظه کنید که در این عبارات جگونه با استناد به اعتقاد مشرکان و معرفی زمینه دعوت نبوی، محتوای آن تعیین گردیده است؛ ادعا شده که محتوای دعوت نبی مکرم اسلام ﷺ در امر توحيد، نه اعتقاد به یگانگی خالق و مدبّر جهان و مربوب بودن ماسوی الله، بلکه انحصار اعمالی چون خواندن نذر و استغاثه به خداوند بوده است!

غیبی بودن، شمول و اطلاق و دامنه صفت، بلکه در موهبتی و غیرذاتی بودن صفات مخلوق نهفته است. رویکرد دوم، بررسی اعتقاد مشرکان صدر اسلام و نشان دادن زوایای شرک آنهاست؛ تا با تصحیح متفاهم عرفی و معنای آیات قرآنی، این پیش فرض کلامی رنگ بیازد و راه را برای تحلیل بی طرفانه و منصفانه تاریخ عقاید شیعه بگشاید. این مقاله با رویکرد دوم نگاشته شده است.

۱- شرک ذاتی مشرکان در قرآن ۱-۱) اعتقاد به فرزند برای خداوند

آیات فراوانی در قرآن کریم به این مطلب تصریح می کنند که مشرکان، ملائکه را به عنوان دختران خداوند می پرستیدند:

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ * أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفًاكُمْ بِالْبَنِينَ * وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * أَوْ مَنْ يَنْشُرُوا فِي الْحَلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ * وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾^۱

﴿و برای او بعضی از بندگان [خدا] را جزئی [چون فرزند و شریک] قرار دادند. به راستی که انسان بس ناسپاس آشکار است. آیا از آن چه می آفریند، خود، دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ و چون یکی از آنان را به آن چه به [خدای] رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرومی خورد. آیا کسی [را شریک خدا می کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله، بیانش غیر روشن است؟ و فرشتگانی را که خود، بندگان رحمانند، مادینه [و دختران او] پنداشتند. آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می شود و [از آن] پرسیده خواهند شد.﴾

مطابق این آیات، مشرکان ملائکه را - که آفریدگان و بندگان خداوند هستند - جزء خداوند و دختران او به شمار آورده‌اند. به کار گرفتن تعبیر «جزء» برای این اعتقاد، به روشنی نشان از شرک ذاتی مشرکان دارد؛ زیرا «ولد» جزئی از «والد» خود و رشديافته آن است.^۱ همه مفسران اسلامی این معنا را در علت شرک مشرکان ذکر می‌کنند.^۲

در سوره مبارکه صافات نیز می‌خوانیم:

﴿فَاسْتَفْتِهِمُ الرَّبِّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ * أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ * وَ لَدَّ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَيِ الْبَنِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۳

﴿پس، از مشرکان جویا شو: آیا پروردگارت را دختران و آنان را پسران است؟! یا فرشتگان را مادینه آفریدیم و آنان شاهد بودند؟ هشدار که اینان از دروغ‌پردازی خود قطعاً خواهند گفت: «خدا فرزند آورده»؛ در حالی که آن‌ها قطعاً دروغ‌گویند. آیا [خدا] دختران را بر پسران برگزیده است؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟﴾

برخی مفسران، این آیه را دلیلی بر تجسیم خداوند از نظر مشرکان دانسته‌اند.^۴ همچنین سه بت مشهور «لات»، «عزی» و «مناة» آن‌چنان که در قرآن آمده است،^۵ تمثیلی از دختران خداوند بوده‌اند.^۶

آیات فراوانی از قرآن کریم نشان‌گر این اعتقاد شرک‌آمیز مشرکان و رد آن است.^۷

۱. رازی، تفسیر، ۶۲۳/۹.

۲. برای نمونه رک: طبری، ۳۴/۲۵؛ زمخشری، ۲۴۱/۴ - ۲۴۲؛ طبرسی، ۶۴/۹.

۳. صافات/۱۴۹ - ۱۵۴.

۴. زمخشری، ۶۳/۴.

۵. نجم/۱۹ - ۲۲.

۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۳۴/۲۷.

۷. برای نمونه رک: انعام/۱۰۰ - ۱۰۱؛ یونس/۶۸ - ۶۹؛ نحل/۵۷ - ۶۲؛ اسراء/۴۰؛ کهف/۴ - ۵؛

مریم/۸۸ - ۹۵؛ انبیاء/۲۶ - ۲۷؛ طور/۳۹.

۲-۱) اعتقاد به ندّ برای خداوند

«ندّ» در لغت به معنای نظیر و ماندی است که با ماندن خود مخالفت می‌کند.^۱ برخی نیز بر این معنا مشارکت در ذات و جوهر شیء را افزوده‌اند.^۲

با توجه به معنای لغوی ندّ، نمی‌توان ندّیت خداوند را به شریک نمودن دیگران با او در عبادات و نظایر آن معنا کرد؛ ندّ خداوند باید نوعی مشارکت در ذات و جوهر الهی و نیز قدرت مخالفت با او را داشته باشد. در آیات زیادی از قرآن کریم به جعل انداد برای خداوند توسط مشرکان اشاره^۳ و از انجام این عمل صریحاً نهی شده است:

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۴

«پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که خود می‌دانید.»

در آیاتی نیز از امر مستکبران به جعل انداد خبر داده شده است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۵

«و کسانی که زیردست بودند، به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: «[نه] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آنگاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتیانی قرار دهیم». و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند؛ و در گردنهای کسانی که کافر شده‌اند غلها می‌نهمیم؛ آیا جز به سزای آنچه انجام می‌دادند می‌رسند؟»^۶

روشن است که مخلوق خداوند هرگز قادر به مخالفت با او نبوده و هم‌ذات و هم‌جنس او نیست؛ بنابراین، اندادی که مشرکان برای خدا قرار می‌دادند، نباید مخلوق خداوند یا از غیر

۱. خلیل، خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ۸/۱۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ۳/۴۲۰؛ ابن فارس،

احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ۵/۳۵۵.

۲. راغب، محمد بن حسین، المفردات فی غریب القرآن/۵۰۷.

۳. بقره/۱۶۵، ابراهیم/۳۰، سبأ/۳۳، زمر/۸، فصلت/۹.

۴. بقره/۲۲.

۵. سبأ/۳۳.

۶. برخی مفسران با فرض توحید ذاتی مشرکان، کوشیده‌اند معنای ندّ را در این گونه آیات نوعی کنایه و

جنس و سنخ او باشند. همچنین است قدرت مخالفت با خداوند که تمامی این موارد، بیان گر شرک ذاتی و نفی نظام طولی است.

۱-۳) اعتقاد به آلهه مستقل از خداوند

۱-۳-۱) به دست گرفتن عرش خداوند توسط آلهه

در سوره اسراء، به نوع اعتقاد مشرکان درباره آلهه و نتایج آن اشاره می کند:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَلْبُتُغُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا * سُبْحٰنَهُ وَ تَعٰلٰى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيْرًا﴾^۱

﴿بگو: «اگر- چنانکه می گویند - با او خدایانی [دیگر] بود، در آن صورت حتماً در صدد جستن راهی به سوی [خداوند] صاحب عرش، برمی آمدند». او [پاک و] منزّه و از آنچه می گویند بسی والاتر است.﴾

طبق این آیه، در صورتی که خدایانی - آنچنانکه مشرکان می گویند - وجود داشتند، آن خدایان راهی به سمت صاحب عرش می جستند و جای وی را می گرفتند. این تفسیر اکثر مفسران است.^۲ می توان گفت که این آیه، بیانی دیگر از برهان «تمانع مصطلح» است.^۳

تعبیر «معیت» در این آیه شریفه، بیانگر نوع اعتقاد مشرکان در نفی نظام طولی و همراهی شرک با خداوند است؛ به ویژه آنکه با قید «كَمَا يَقُولُونَ»، بر اعتقاد مشرکان به این امر تأکید شده است. به این ترتیب استقلال کامل خدایان (آلهه) مشرکان و امکان عزل ذی العرش توسط آنها، نشان دهنده شرک ذاتی مشرکان است.^۴

تشنیع از جانب خداوند درباره عمل مشرکان در اتخاذ معبودهای دروغین دانسته اند (زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، ۹۵/۱؛ و به تبع او رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، ۳۴۴/۱)؛ هر چند زمخشری در موضعی دیگر از اتخاذ انداد و اولاد توسط مشرکان خبر می دهد (همان، ۲۰۰/۳). این توجیه به روشنی خلاف ظاهر برخی آیات است؛ از جمله آیه ای که از مخاطبه مستضعفان در قیامت با مستکبران یاد می کند؛ در این آیه مستضعفان دستور مستکبران به کفر خداوند و جعل انداد برای او را یادآور می شوند. آیا مستضعفان نیز در روز قیامت قصد تشنیع دارند؟!

۱. اسراء/۴۲-۴۳.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۶/۶۴۴.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۶/۶۴۴؛ رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، ۷/۳۴۶.

۴. در برابر این قول مشهور (که از اکثر مفسران و قدما مانند ابن عباس و سعید بن جبیر نقل شده است؛ قرطبی

۱-۳-۲) فساد آسمان و زمین در اثر وجود آلهه

در سوره انبیا آیه‌ای است که بسیاری از مفسران و متکلمین با الهام از آن، «برهان تمناع» را سامان داده‌اند:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^۱

«اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباہ می‌شد. پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند.»

فساد آسمان و زمین، تنها می‌تواند نتیجه استقلال آلهه از خداوند در تدبیر عالم باشد؛ آن چنان که بروز چند اراده مستقل مختلف در پهنه گیتی به تباہی آن خواهد انجامید؛ طبرسی نیز ذیل این آیه چنین گفته است.^۲

این همان برهان تمناع است که متکلمان مبنای توحید قرار داده‌اند. برهان تمناع می‌گوید: اگر با خداوند سبحان خدای دیگری بود، هر دو قدیم بودند و صفت قدم از اخص صفات است و اشتراک در این صفت موجب تماثل آنها می‌شود. پس باید هر دو عالم و قادر وحی باشند و حق هر قادری این است که بتواند ضد

محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱/۲۶۵) قولی نیز از قتاده نقل شده است که در آن هدف از «ابتغاء سبیل»، تقرّب به خداوند است و نه عزل او. البته صورت‌بندی استدلال آیه در این مورد با مشکلاتی مواجه است. در قول اول «بقاء ذی العرش» بر اریکه خود - که مورد قبول مشرکان نیز بود - خود تالی فاسد روشنی برای فرض وجود آلهه مستقل است؛ اما در فرض تقرّب جستن آلهه به خداوند، دو پرسش مطرح می‌شود: اول آنکه به چه دلیل باید این تقرّب رخ دهد؟ و دوم آنکه به چه دلیل تقرّب جستن، ناقض وجود چنین آلهه‌ای خواهد بود؟ در پاسخ پرسش نخست گفته شده است که علم و آگاهی آلهه به فضل خداوند، آنها را به جستن راهی به سوی او می‌کشاند (طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۱۵/۶۴) و در پاسخ پرسش دوم، برخی اصولاً آیه را از حالت استدلال بر نفی آلهه خارج و پیام آیه را - تنها - تذکر به لزوم تقرّب به خدا بیان می‌کنند (همان، ۱۵/۶۴-۶۵). برخی نیز تقرّب آلهه را به دیگری مایه نقض و سبب ابطال الوهیت آنها می‌دانند (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱۱/۲۶۶). عده‌ای نیز عدم کسب مقامات عالیه و درجات شریفه به واسطه آلهه را، نقض وجود چنین آلهه‌ای دانسته‌اند (رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ۷/۳۴۶). در تمامی این تفاسیر، ناتوانی استدلال در نفی شرک به چشم می‌خورد که بیانگر ضعف قول دوم است.

۱. انبیاء/۲۲.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۶/۱۱۱.

چیزی که دیگری اراده کرده است، اراده کند؛ مثل مرگ و حیات، حرکت و سکون، فقر و ثروت و ... (یعنی یکی مرگ کسی را و دیگری حیات او را اراده کند) در این صورت یا مراد هر دو حاصل می‌شود که محال است؛ یا مراد هر هیچ‌یک حاصل نمی‌شود که این نیز با قادر بودن منافات دارد؛ یا مراد یکی حاصل می‌شود و مراد دیگری حاصل نمی‌شود که در این صورت یکی از آنها قادر نیست. بنابراین جایز نیست که خدا بیشتر از یکی باشد.

به این ترتیب نفی نظام طولی در نظام اعتقادی مشرکان آشکار می‌شود.^۱

۱-۳) تنازع میان آلله

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ
وَأَعْلَا بَعْضُهُمْ عَلَيَّ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
فَتَعَلَّىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲

﴿خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست و اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می‌برد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می‌جستند. منزله است خدا از آنچه وصف می‌کنند؛ دانای نهان و آشکار؛ و برتر است از آنچه [با او] شریک می‌گردانند.﴾

در این آیات ضمن نفی اتخاذ ولد، وجود هر الهی در کنار خداوند نفی می‌شود. استدلال مطرح شده در این آیات - به روشنی - استقلال آلله را از خداوند و نیز امکان برتری جستن ایشان بر یکدیگر را نشان می‌دهد^۳ که نتیجه طبیعی آن، نفی نظام طولی است.

۱-۴) شریکان مستقل

در قرآن کریم آیه‌ای آمده است که اشاره می‌کند به «مملوک انگاشتن شرکای خیالی»

۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل، ۱۱۰/۳؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲۳۸/۷؛ رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ۱۲۷/۸.

۲. مؤنون/۹۱ - ۹۲.

۳. رک: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۳۸/۱۸؛ زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل، ۲۰۰/۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۸۵/۷-۱۸۶؛ رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ۲۹۱/۸.

خداوند از دید مشرکان و در عین حال تصریح بر «مستقل بودن شرکای خیالی» از خداوند:

﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۱

﴿[خداوند] برای شما از خودتان مثالی زده است: آیا در آنچه به شما روزی داده‌ایم شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید، از آنها بیم داشته باشید؟ این گونه،

آیات خود را برای مردمی که می‌اندیشند، به تفصیل بیان می‌کنیم.﴾

در این آیه خداوند متعال مثالی را برای مشرکان از وضع خودشان زده است که آیا روا می‌دارند تا مملوکشان با آنها در اموالشان شریک باشد - انسان که شریکی از افراد آزاد و غیر مملوک در اموال دارند - و از او بیم تصرف در اموال داشته باشند؟ آنچه در این آیه به وضوح مشخص است، خارج نمودن شریک از مملوکیّت و ترقی او به شریک مستقل است؛ زیرا بیم این می‌رود که شریک، در اموال مشترک تصرف کند؛ همانگونه که دو شریک حرّ و مستقل از یکدیگر بیم می‌برند. مفسران نیز ذیل این آیه چنین بحثی را طرح نموده‌اند.^۲ در این حالت، مملوک دانستن شرکا مغالطه است؛ زیرا هرگز مالک از مملوک خود بیم ندارد و در عرض او قرار نمی‌گیرد.

نتیجه قهری چنین اعتقادی درباره خداوند (جعل اولاد، شرکا و انداد برای او) عبادت و پرستش شرکاست؛ اعتقادی که - به تصریح قرآن کریم^۳ - مشرکان ابایی از اعتراف به آن ندارند.

۱. روم/۲۸.

۲. رک: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۲۶/۲۱-۲۷؛ زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل، ۴۷۸/۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۴۷۳/۸ - ۴۷۴؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۲۰۶/۴؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۳/۱۴.

۳. آیاتی نظیر: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (زمر/۳) که اعتراف صریح ایشان به عبادت غیر خداوند است. هم چنین تصریح الهی به عبادت ایشان برای غیر خداوند، به بهانه شفیع دانستن ایشان: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنتَبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَغْلُمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس/۱۸). درباره مراد مشرکان از تقرب جویی به خداوند یا شفیع گرفتن شرکا، در ادامه سخن خواهیم گفت.

۲- نقد دیدگاه شرک‌زدایی از مشرکان

در برابر آیات صریحی که در بخش پیش آورده شد، عده‌ای با استفاده از برخی آیات، سعی در شرک‌زدایی از مشرکان دارند. نمونه‌ای از این شرک‌زدایی و فروکاستن شرک مشرکان را در بیان نویسنده کتاب مکتب در فرآیند تکامل ذکر کردیم. در بیان ایشان، مشرکان، شرکای خدا را در عین حفظ نظام طولی، نوعی مظهر و مجلای اتم صفات الهی می‌دانستند:

بتها و الهه‌ها، هریک مظهر و مجلای اتم یکی از خصائص و اوصاف و افعال الهی از زیبایی و مهر و خشم و خلق و رزق و مانند آن و نمودهای خارجی آن اوصاف، مانند عشق و جنگ و باران و غیره، بوده و به این دلیل واسطه انجام آن امور و با تفویض الهی و به نحو ترتیب طولی، منشأ وقوع آن چیزها در جهان هستند؛ اما منشأیت آنان موجب کوچک شدن و تنزل رتبه خدای بزرگ نیست؛ زیرا خداوند هم واهب ذات آنان و هم واهب تواناییهای آنان است.

وهابیان نیز توجیه دیگری از فروکاستن شرک مشرکان مطرح کرده‌اند؛ به موجب این بیان، شرک مشرکان تنها به جهت انجام پاره‌ای اعمال عبادی برای غیر خدا - آن هم به انگیزه تقرب به خداوند - بوده است و هیچ ایرادی در سایر شئون توحید نداشته‌اند.^۱ اینگونه شرک‌زدایی‌ها - بیشتر - با هدف شرک معرفی کردن پاره‌ای از اعتقادات یا اعمال جاری مسلمین صورت می‌گیرد. در این بخش ادله مورد استناد ایشان را نقد و بررسی می‌کنیم.

۲-۱) آیات بیان‌گر توحید ذاتی مشرکان

این دسته از آیات - که اصطلاحاً از آنها به «لئن سألتهم» تعبیر می‌شود - با مضمون پرسش از مشرکان درباره شئون و صفات الهی و اعتراف ایشان به خداوند و صفات او، همگی سیاق واحدی دارند. محورهای این پرسش‌ها عبارتند از: «خالق آسمان و زمین»،^۲

۱. رک: پاورقی شماره ۲، همین صفحه.

۲. لقمان/۲۵؛ زمر/۳۸؛ زخرف/۹.

«خالق آسمان و زمین و تسخیرکننده ماه و خورشید»،^۱ «خالق انسان»^۲ و «فروفرستنده باران»^۳.

هم چنین در دو مورد، از اوصاف بیشتری سؤال شده است:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^۴

﴿بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوشها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: خدا. پس بگو: آیا پروا نمی‌کنید؟﴾

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ * قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنِّي تُسْحَرُونَ﴾^۵

﴿بگو: اگر می‌دانید [بگویید] زمین و هر که در آن است به چه کسی تعلق دارد؟ خواهند گفت: به خدا. بگو: پس آیا عبرت نمی‌گیرید؟ بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ خواهند گفت: خدا. بگو: آیا پرهیزگاری نمی‌کنید؟ بگو: فرمانروایی هر چیزی به دست کیست؟ هماو که پناه می‌دهد و در پناه کسی نمی‌رود؟ خواهند گفت: خدا. بگو: پس چگونه دستخوش افسون شده‌اید؟﴾

۱. عنکبوت/۶۱.

۲. زخرف/۸۷.

۳. عنکبوت/۶۳.

۴. یونس/۳۱.

۵. مؤمنون/۸۴ - ۸۹.

در سوره یونس به تدبیر امر و مالکیت سمع و ابصار اشاره شده است و در سوره مؤمنون - به صورت کامل - به مالکیت خداوند بر هر چیز و اولویت پناه الهی بر هر پناه دیگر اشاره شده است که در نگاه اول به نظر می‌رسد نوعی تعارض میان این دسته از آیات با آیات بیان گر شرک ذاتی مشرکان وجود دارد.^۱

۲-۲) وحدت مصداقی آیات

در مقام جمع میان آیات، می‌توان احتمالات گوناگونی را مطرح کرد؛ مثلاً حمل مصداقهای این آیات به گروههای مختلفی از مشرکان؛ بدین معنا که گروهی از ایشان شرک ذاتی داشته‌اند و گروهی دیگر نه. اما دقت در این دو دسته از آیات، نشان می‌دهد که نمی‌توان آنها را مربوط به دسته‌های گوناگون مشرکان دانست؛ زیرا درباره گروه واحدی سخن می‌گویند. قرینه روشن این امر، وحدت سیاق و ضمایر در آیات سوره مؤمنون است. در این سوره، پس از آیات «لئن سألتهم»، بلافاصله به شرک ذاتی و ربوبی همین مشرکان پرداخته شده است.^۲ در سوره زخرف نیز پس از آیه «لئن سألتهم»، به شرک ذاتی و جزء قرار دادن برای خداوند اشاره می‌شود.^۳

۱. محمد بن عبدالوهاب در رساله کشف الشبهات (ص ۱۶) پس از طرح آیات مورد نظر خود در اثبات توحید ربوبی و ذاتی مشرکان، مشکل ایشان را انجام اعمال عبادی برای غیر خدا می‌داند. وی در پاسخی اجمالی و جالب به شبهات دیگر مسلمانان - که از ایشان به مشرکین تعبیر می‌کند - با پیش‌بینی آیات و ادله‌ای که احتمالاً مخالفان ایراد خواهند نمود، آیات مورد نظر خویش را محکم و آیات دیگر را متشابه معرفی می‌کند: إِذَا قَالَ لَكَ بَعْضُ الْمُشْرِكِينَ ... أَوْ ذَكَرَ كَلَامًا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَيَّ شَيْءٍ مِنْ بَاطِلِهِ وَأَنْتَ لَا تَفْهَمُ مَعْنَى الْكَلَامِ الَّذِي ذَكَرَهُ فَجَاوِبُهُ بِقَوْلِكَ: إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - ذَكَرَ أَنَّ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ يَتْرُكُونَ الْمُحْكَمَ، وَيَتَّبِعُونَ الْمُتَشَابِهَ. وَمَا ذَكَرْتَهُ لَكَ مِنْ أَنَّ اللَّهَ ذَكَرَ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ يُقْرُونَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأَنَّهُ كَفَرَهُمْ بِتَعَلُّقِهِمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، وَالْأَنْبِيَاءِ، وَالْأَوْلِيَاءِ مَعَ قَوْلِهِمْ «هُؤُلَاءِ شُعَاعُونَ عِنْدَ اللَّهِ»، وَهَذَا أَمْرٌ مُحْكَمٌ، لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يُعَيِّرَ مَعْنَاهُ. وَمَا ذَكَرْتَهُ لِي - أَيُّهَا الْمُشْرِكُ - مِنَ الْقُرْآنِ، أَوْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أَعْرِفُ مَعْنَاهُ، وَلَكِنْ أَقْطَعُ أَنَّ كَلَامَ اللَّهِ لَا يَتَنَاقَضُ، وَأَنَّ كَلَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُخَالِفُ كَلَامَ اللَّهِ تَعَالَى. وَهَذَا جَوَابٌ جَيِّدٌ سَدِيدٌ، وَلَكِنْ لَا يَفْهَمُهُ إِلَّا مَنْ وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَلَا تَسْتَهْتِهِنَّ بِهِ.

۲. متن آیات بدین شرح است: «قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ * بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * عِلْمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ فَتَعَلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ (مؤمنون / ۸۸ - ۹۲).

۳. «وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

۲-۳) اولویت بیان الهی بر سخن مشرکان

دقت در مدلول این آیات نشان می‌دهد که دسته نخست از آیات، اخبار الهی نسبت به اعتقادات مشرکان و جعل اولاد و انداد و آلهه مستقل توسط ایشان و دسته دوم، مشتمل بر پرسش از مشرکان و پاسخ آنهاست. واضح است که پاسخ مشرکان شامل جنبه‌های گوناگونی است و نمی‌توان آن را لزوماً نشان‌دهنده اعتقاد آنها دانست؛ اما اخبار الهی از اعتقاد مشرکان، قطعی است. به این ترتیب - پیشاپیش - می‌توان اولویت را به دسته نخست از آیات داد که بیانگر شرک ذاتی مشرکان هستند؛ زیرا منطوق آنها بیان الهی است.

۲-۴) تفسیر صحیح آیات ﴿لئن سألتهم...﴾

پاسخ‌هایی که در این آیات - از سوی مشرکان - مطرح شده‌اند، مطابق با فطرت الهی انسان هستند؛ مشروط بر آنکه دل از زنگار زدوده شود. برخی تعبیری که در ادامه آیات آمده‌اند نیز چنین تلویحی را در بردارند؛ تعبیر ﴿فأني تسحرون﴾ - با توجه به معنای سحر^۱ - تعبیر ﴿أفلا تدرون﴾ - که در هنگام فراموشی مطلب و یادآوری آن به کار می‌رود - و تعبیر ﴿أفلا تتقون﴾ - که به پروا از حقیقتی مغفول اشاره دارد - نشان می‌دهند که مشرکان در این امر بر خلاف واقعیت می‌اندیشند.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز این معنا به صورت صریح (درباره این آیات) وارد شده است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله كل مولود يولد على الفطرة يعنينا المعرفة بأن الله عز وجل خالقه كذلك قوله: ﴿وَلئن سألتهم من خلق السماوات والأرض ليقولن الله﴾؛^۲

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر مولودی بر فطرت زاده می‌شود؛ یعنی بر معرفت

۱. وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ * لِتَسْتَزِنُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ * وَ جَعَلُوا لَهُ مِن عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ * أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ * وَإِذَا بَشَرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحُلَيْبَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ * وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ * (زخرف/ ۹ - ۱۹).

۱. كل أمر يتخيل على غير حقيقته (معجم الوسيط/ ۴۱۹).

۲. كلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۳/۲.

اینکه خداوند عز و جل آفریننده اوست. این چنین است قول خداوند: «و اگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ مسلماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آن خداست؛ ولی بیشترشان نمی دانند».

– عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَي أَنْفُسِهِمْ»؛ قال كان ذلك معاينة الله فأنساهم المعاينة وأثبت الإقرار في صدورهم ولو لا ذلك ما عرف أحد خالقه ولا رازقه وهو قول الله: «وَ لئن سألْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ»؛^۱

امام صادق عليه السلام درباره قول خداوند: «و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا؛ گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم»، فرمود: آن معاینه و رؤیت خداوند بوده است. سپس خداوند آن معاینه را از یاد ایشان برد و اقرار و اعتراف به آن را در سینه‌هایشان استوار نمود؛ که اگر این چنین نبود، هیچ کس خالق و رازق خویش را نمی شناخت. و این قول خداوند است: «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آنان را خلق کرده است؟ مسلماً خواهند گفت: خدا. پس چگونه [از حقیقت] بازگردانیده می شوند؟».

– قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ إِجْمَاعُ الْأَلْسِنِ عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ لئن سألْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ»؛^۲

از امام جواد عليه السلام پرسیدم: معنای واحد چیست؟ فرمود: اتفاق زبان‌ها بر او به یگانگی؛ همانند قول خداوند متعال: «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آنان را خلق کرده است؟ مسلماً خواهند گفت: خدا».

روشن است که زبان‌های ظاهری بر وحدانیت خداوند اجماعی ندارند؛ برخلاف زبان‌های فطری که همگی خدای واحد را می خوانند.

۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ۱/۴۳۸.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۱۱۸.

این گونه معنا نمودن آیات، در بیان مفسران نیز آمده است؛ از جمله این که پاسخ نقل شده از مشرکان، پاسخ اولیه و ظاهری ایشان نیست؛ بلکه پاسخی است که اگر از سر انصاف بی اندیشند، ارائه خواهند داد.^۱

به این ترتیب شرک ذاتی مشرکان و اعتقاد ایشان به استقلال آلِهه (خدایان) خود از خداوند، در بیان قرآن روشن گردید؛ امری که مخالف با فطرت توحیدجوی هر انسانی است.

۲-۵) تلبیه مشرکان

مهمترین شاهد تاریخی و حدیثی در بحث شرک زدایی از مشرکان صدر اسلام، همان بیان نویسنده کتاب است:

و [آلِهه مشرکان] به نحو ترتیب طولی، منشأ وقوع آن چیزها در جهان هستند اما منشأیبت آنان، موجب کوچک شدن و تنزل رتبه خدای بزرگ نیست؛ زیرا خداوند هم واهب ذات آنان و هم واهب تواناییهای آنان است (تملکه و ما ملک)؛ بخشی از شعار عرب جاهلی در تلبیه حج، به ضبط هشام بن محمد بن سائب کلیبی.^۲

منظور از شعار عرب جاهلی - بر اساس مدارک حدیثی و تاریخی - تلبیه گروهی از مشرکان هنگام حج است که می گفتند: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمَلُكُهُ وَ مَا مَلِكٌ». ^۳ نویسنده از این عبارت برداشت نموده است که شرکای خداوند - از دید مشرکان - در ذات، کمالات و دارایی ها وابسته به خداوند هستند و هیچ استقلالی از خود ندارند. اما براساس تحلیل صحیح و مبنایی لغت «شُرک» که به معنای «خلط دو ملک» است،^۴ نمی توان کسی را هم مملوک فردی دانست و هم شریک او؛ به عبارت دیگر هرگز بین مالکیت مالک بر یک مال و مالکیت فردی برتر از آن مالک (املک) خلطی رخ نداده است و هریک در رتبه خویش قرار گرفته اند. این مطلب عقلی، در بیانات دینی نیز راه گشای مالکیت مخلوقات در

۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳۷۱/۵؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۳۳۵/۸؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۹۳/۴.

۲. کلیبی، هشام بن محمد بن سائب، الأضنام/۷.

۳. مدارک اهل سنت: مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحیح، ۸۴۳/۲؛ کلیبی، هشام بن محمد بن سائب، الأضنام/۷. مدارک شیعه: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۵۴/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۴۲/۴.

۴. راغب، محمد بن حسین، المفردات فی غریب القرآن/۴۵۱.

عین املکیت خداوند است.^۱

بنابراین، در عبارت «تلبیه مشرکان»، نوعی تناقض وجود دارد و آنچه این تناقض را آشکارتر می‌سازد - و راه را بر فروکاستن شرک مشرکان با کمک آن می‌بندد - محاجه‌ای است که در قرآن کریم با این مشرکان شده است؛ بر اساس مدارک شیعه و سنی، آیه بیست و هشتم سوره روم در محاجه با ایشان نازل شده است.^۲ این آیه، همان گونه که پیش از این آورده شد، نشان می‌دهد که شرکای خیالی مشرکان، در واقع شریک‌های حقیقی و مستقل از خداوند - که خدا از استبداد آنها در ملک مشترک خائف است - بوده‌اند و تنها در مقام لفظ، مملوک خدا خوانده می‌شدند. این اعتراف لفظی، تناقض میان قول و اعتقاد مشرکان را آشکار می‌سازد و قرآن کریم نیز به همین وسیله، با آنها احتجاج می‌کند. در نتیجه، ماهیت واقعی اعتقاد مشرکان، استقلال شرکا از خداوند است؛ اعتقادی که منجر به برابر قرار دادن آن شرکا با خدا ﴿فیه سَوَاءٌ﴾ و ترس خداوند از آنها ﴿تَخَافُوهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ می‌شود. این اعتقاد - به صراحت - با مملوک و عبد نامیدن آنها تناقض دارد.^۳

۳- اعتقاد مشرکان از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

نویسنده کتاب مکتب در فرآیند تکامل در تأیید دیدگاه خود، به تفسیر المیزان نیز استشهد می‌کند که البته این استشهد برای دفاع از قائل بودن مشرکان به نظام طولی صحیح نیست. علامه طباطبایی (ره) در المیزان مباحثی را درباره اعتقاد مشرکان مطرح نموده‌اند؛ از جمله ذیل آیات ابتدایی سوره رد^۴ که مورد استناد نویسنده کتاب قرار گرفته است. طبق

۱. همانند این روایت معروف از امیرمؤمنان (علیه السلام): «تقول إنک تملکها بالله الذی یملکها من دونک فإن ملکک إیاهما کان ذلک من عطائه و إن سلکها کان ذلک من بلائه فهو المالك لما ملکک و القادر علی ما علیه أقدرک» (حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول/۲۱۳). البته همان گونه که در ابتدا آمد، بیان تفصیلی درباره ماهیت شرک و مباحث عقلی و کلامی لازم، خارج از هدف مقاله حاضر است.

۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۳/۱۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۵۵/۵؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۴۵/۲.

۳. در روایتی که علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود آورده است (۱۵۴/۲) به روشنی تناقض آمیز بودن این تلبیه و فریب خوردن قرشیان از ابلیس در آغاز رواج این تلبیه آمده است. بنا بر این روایت، رواج و پایداری این تلبیه صرفاً بر مبنای تعصب به قول آباء و سلف بوده است.

۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۸۸/۱۱ - ۲۸۹.

این بحث، بت پرستان خداوند را تنها واجب الوجود و خالقِ کل موجودات می دانستند؛ اما می پنداشتند که شئون گوناگون ربوبیت به آلِهه (خدایان) تفویض شده است.^۱ ممکن است تصور شود که مراد علامه از تفویض (بر خلاف بار معنایی اولیه آن)، واگذاری در عین حفظ نظام طولی باشد؛ اما خود ایشان، این بیان مجمل را ذیل آیات سوره مؤمنون تشریح می کنند که خلاصه آن بدین شرح است:

– مشرکان برای خدا اولادی قائل بودند. این اولاد از طریق اشتقاق از خدا به وجود آمده اند و خود نیز نوعی خدا – در برابر خدای اصلی – هستند؛^۲
 – تدبیر هر یک از خدایان – در شئونی از امور دنیا که به ایشان تفویض شده است – به صورت کاملاً مستقل از مفوض اولیه است صورت می گیرد؛^۳
 – مشرکان، خدایان خود را واجب الوجود نمی دانستند و خداوند را ربّ الأرباب می شمردند.^۴

– ظاهراً علامه می خواهد میان ظواهر دو دسته از آیات ظاهراً متعارض درباره اعتقاد مشرکان جمع نماید؛ بدین معنا که با تفکیک مالکیت از ربوبیت، مشرکان را معتقد به خالقیت تامه الهی و در نتیجه مالکیت او بر همه ممکنات می داند. به این ترتیب خدا از نظر مشرکان مالک و خالق همه اشیاء بوده است؛ اما ربوبیت مخلوقات را به خدایانی دیگر – به نحوی که بیان شد – تفویض نموده است.^۵

مطابق تصریح علامه طباطبایی (ره)، مشرکان با قول به استقلال خدایان از مفوض اولیه و

۱. و ذلك أن الوثنية الذين يناظرهم القرآن لا ينكرون أن خالق الكل و موجد واحد لا شريك له في إيجاده و إبداعه، و هو الله سبحانه، و إنما يرون أنه فوض تدبير كل شأن من شئون الكون و نوع من أنواعه كالأرض و السماء و الإنسان و الحيوان و البر و الحرب و السلم و الحياة و الموت إلى واحد من الموجودات القوية فينبغي أن يعبد ليجلب بها خيره و يتقي بها شره فلا ينفع في ردهم إلا قصر الربوبية في الله سبحانه و إثبات أنه رب لا رب سواه، و أما توحيد الألوهية بمعنى إثبات أن الواجب الوجود واحد لا واجب غيره و إليه ينتهي كل وجود فهو أمر لا تنكره الوثنية و لا يضرهم شيئاً.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۶۱ / ۱۵.

۳. همان، ۶۲.

۴. همان، ۶۳.

۵. همان، ۵۷.

هم چنین استقلال در تدبیر خدایان، به هیچ وجه قائل به نظام طولی نبوده‌اند و حتی نتیجه اعتقاد ایشان، کوچک شدن و تنزل رتبه خدای بزرگ بوده است. این گونه است که در چنین آیاتی، با تسییح خداوند، او از چنین نقص و تنزلی تنزیه می‌شود.^۱

۴- شفاعت و تقرّب جویی مشرکان

یکی دیگر از مباحث مهم در اعتقادات مشرکان، مسأله شفیع انگاشتن خدایان و معبودان و نیز عبادت غیر - با هدف تقرّب به خداوند - است. دو آیه از قرآن کریم بر این موضوع دلالت دارند:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲
 ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^۳

وهابیان بدینوسیله معتقدان به شفاعت خواهی از اولیای الهی را مشرک می‌دانند و آنها را به

۱. صرف نظر از سوء برداشت نویسنده کتاب از آرای علامه طباطبایی (ره)، باید گفت که این نظر علامه (اعتراف مشرکان به مالکیت و ربّ‌الآربایی الله) قابل دفاع نیست؛ زیرا مستمسک ایشان در این اعتراف، آیات ﴿لئن سألتهم﴾ است. چنانچه این آیات بیانگر اعتقاد مشرکان باشد - مطابق آیه ذکر شده سوره یونس - مشرکان، رزق زمینی و آسمانی افراد، بیرون آوردن حی از میت و میت از حی و تدبیر امور را به صورت کلی از آن خداوند می‌دانستند. به این ترتیب ربوبیت و تدبیر امور زمینی نیز از شئون خداوند خواهد بود و جایی برای تفویض تدبیر باقی نمی‌ماند. همچنین در آیات سوره مؤمنون به مسأله جوار و پناه الهی به هر فرد و عدم جوار در برابر او اشاره می‌شود؛ آیا این جز تدبیر امور فرد توسط خداوند و در نتیجه ربوبیت او معنای دیگری دارد؟ پس ربوبیت افراد نیز باید از آن الله باشد و باز هم تفویض تدبیر، رنگ می‌بازد. این تفسیر از رابطه آلهه با الله (یعنی ربّ‌الآربایی) با آیه ذکر شده از سوره اسرا نیز هماهنگ نیست؛ زیرا در این آیه، از استقلال خدایان به نحوی که بتوانند ذی‌العرش را از اریکه خود ساقط کنند، خبر داده شده است و علامه، خود نیز در تفسیر آیه مذکور، صریحاً به استقلال خدایان و عزل ذی‌العرش اشاره می‌کند (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳/۱۰۷).

۲. یونس/۱۸.

۳. زمر/۳.

کفار و مشرکان صدر اسلام تشبیه می‌نمایند.^۱

۴-۱) آلِهه مستقل، شفیعان بارگاه خداوند

با تأملی در قرآن کریم مصادیق شفیعان مشرکان روشن می‌شود؛ سه بت «لات»، «عزی» و «مناة» - که تمائیلی برای دختران خداوند بوده‌اند - در زمره این شفیعان هستند.^۲ قرآن کریم این سه بت را - از دیدگاه مشرکان - دختران خداوند می‌نامد^۳ و به شرایط شفاعت ایشان نیز اشاره می‌کند.^۴ از دیگر شواهد روشن این مطلب (شفیع دانستن خدایان مستقل در درگاه الهی) آیاتی از سوره انبیاست.^۵ در این سوره پس از استدلال به عدم امکان وجود خدایان مستقل و فساد آسمانها و زمین در این صورت، به بحث اتخاذ اله توسط مشرکان اشاره شده است؛ سپس خداوند را از نسبت دادن ملائکه به عنوان دختران او تنزیه می‌کند و به نفی الوهیت و شرایط شفاعت ایشان می‌پردازد.

۴-۲) شفاعت و تقرب استقلالی

با تأمل در شفیعان مشرکان و نیز اعتقادات ایشان درمی‌یابیم که منظور آنها از شفاعت یا تقرب به خدا، با مفاهیم اسلامی شفاعت و قرب الهی سازگار نیست؛ منظور ایشان از شفاعت نزد خداوند، شفیع شدن شریکی در پیشگاه شریکی دیگر است که با توجه به نیاز به شریک و خوف از او، به قبول شفاعت - علیرغم خواست اولیه - می‌انجامد. تقرب و عزت نزد خداوند نیز از راه تمسک به خدایان کوچک حاصل می‌شود؛ زیرا راضی نمودن خدایان کوچک، ساده‌تر و دسترسی به آنان - به‌ویژه برای افراد عادی - راحت‌تر است. این نوع شفاعت و

۱. قُلْ لَهُ عَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ كَفَرَ مَنْ قَصَدَ الْأَصْنَامَ ، وَكَفَرَ - أَيْضاً - مَنْ قَصَدَ الصَّالِحِينَ ، وَقَاتَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . فَإِنْ قَالَ : الْكُفَّارُ يَرِيدُونَ مِنْهُمْ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ النَّافِعُ الضَّارُّ الْمُدَبِّرُ ، لَا أَرِيدُ إِلَّا مِنْهُ ، وَالصَّالِحُونَ لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ، وَلَكِنْ أَقْضَاهُمْ أَرْجُو مِنَ اللَّهِ شَفَاعَتَهُمْ . فَأَلْجَأُ : أَنْ هَذَا قَوْلُ الْكُفَّارِ سَوَاءً بِسَوَاءٍ ، فَاقْرَأْ عَلَيْهِ قَوْلَهُ تَعَالَى : « وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى » ، وَقَوْلَهُ تَعَالَى : « وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ فَلْأَنْتَبِئُونِ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ » (محمد بن عبدالوهاب، كشف الشبهات).

۲. کلی، هشام بن محمد بن سائب، الأضنام/۱۹.

۳. نجم/۱۹ - ۲۲.

۴. نجم/۲۶ - ۲۷.

۵. انبیاء/۲۲ - ۲۹.

تقرّب که از آن به شفاعت و تقرّب «استقلالی» تعبیر شده است، دقیقاً با شفاعت و تقرّب در فرهنگ اسلامی متعارض است. آنچه در اسلام با عنوان شفاعت مقبول واقع شده و در قرآن و سنت نیز مورد تأکید قرار گرفته است، شفاعت به اذن است. قرینه بسیار روشن این مطلب آن است که قرآن کریم - در مواضع گوناگون - با رد اعتقاد شرک آمیز مشرکان درباره شفاعت، اصل آن را می پذیرد، اما با تأکید بر این موارد: به اذن بودن این شفاعت؛^۱ عبد و تحت امر بودن شفیعان و خشیت ایشان از خداوند؛^۲ عدم ألوهیت شفیعان؛^۳ تعیین حوزه شفاعت به رضایت الهی.^۴ ۵

۱. بقره/۲۵۵؛ یونس/۳؛ طه/۱۰۹؛ نجم/۲۶.

۲. انبیاء/۲۹.

۳. همان.

۴. همان/۲۸.

۵. ابن تیمیه در مقام دفاع از شفاعت اسلامی و در تبیین شفاعت مورد نظر مشرکان و تفاوت آن با شفاعت اسلامی بیان جالبی دارد:

و الشفعا الذين يشفعون عنده لا يشفعون إلا بإذنه... وهذا بخلاف الملوك: فإن الشافع عندهم قد يكون له ملك، وقد يكون شريكاً لهم في الملك، وقد يكون مظاهراً لهم معاوناً لهم على ملكهم، وهؤلاء يشفعون عند الملوك بغير إذن الملوك وغيرهم، والملك يقبل شفاعتهم: تارة بحاجته إليهم، وتارة لخوفه منهم، وتارة لجزاء إحسانهم إليه ومكافئتهم وإلنعامهم عليه؛ حتى أنه يقبل شفاعته ولده وزوجته لذلك، فإنه محتاج إلى الزوجة وإلى الولد، حتى لو أعرض عنه ولده وزوجته لتضرر بذلك، ويقبل شفاعته مملوكه؛ فإذا لم يقبل شفاعته؛ يخاف أن لا يطيعه، أو أن يسعى في ضرره وشفاعة العباد بعضهم عند بعض: كلها من هذا الجنس. فلا يقبل أحد شفاعة أحد إلا لرغبة أو رهبة. والله تعالى: لا يرجو أحداً، ولا يخافه، ولا يحتاج إلى أحد بل هو الغني... والمشركون: يتخذون شفاعة من جنس ما يعهدونه من الشفاعة. قال تعالى: «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ فَلَا اتَّخِذُوا اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». وقال تعالى: «فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

وَأخبر عن المشركين أنهم قالوا: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» وقال تعالى: «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» وقال تعالى: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِن دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا».

فأخبر أن ما يدعي من دونه لا يملك كشف ضر ولا تحويله، وأنهم يرجون رحمته، ويخافون عذابه، ويتقربون إليه. فهو - سبحانه - قد نفى ما من الملائكة والأنبياء؛ إلا من الشفاعة بإذنه، والشفاعة هي الدعاء (ابن تیمیه، مجموع فتاوى، ۱/۱۳۰). در این بیان، ضمن توصیف شفاعت و تقرّب استقلالی به شفیع جستن مشرکان از این نوع - که معهود آنها بوده است - تصریح و آیات سوره های یونس و زمر نیز بر آن تطبیق داده شده است. جا دارد بپرسیم چگونه این امر شبیه به شفاعت جویی مسلمانان است؟

۵- نتیجه‌گیری

در این نوشتار هفت عنوان ذیل طرح و بررسی شده است.

- معرفی پدیده نفی نابه‌جای کمالات و فضایل ماورایی امامان علیهم‌السلام با استفاده از فروکاستن شرک مشرکان صدر اسلام؛
- طرح ادعای شناسایی قرآنی - تاریخی مشرکان صدر اسلام و اعتقاد ایشان به خداوند به‌عنوان تنها خالق و قدرت مستقل از سوی نویسنده کتاب مکتب در فرآیند تکامل و زمینه‌سازی این ادعا برای شرک دانستن هرگونه صفت ماورایی برای اولیای الهی از سوی مؤلف کتاب؛
- اعتقاد مشرکان به «ولد» و «نَد» برای الله و قرار دادن خدایانی مستقل در کنار او (نفی نظام طولی)؛
- فطری بودن پاسخ مشرکان در آیات ﴿لئن سألتهم﴾؛
- استقلالی بودن شفاعت و تقرّب مورد ادعای مشرکان و بی‌ارتباطی آن با شفاعت و تقرّب در فرهنگ قرآن؛
- مع‌الفارق بودن قیاس میان اعتقاد مشرکان صدر اسلام با اعتقاد به قدرتهای موهبتی اولیای الهی؛
- سازگاری چهره‌ترسیم‌شده از مشرکان و باورهای ایشان با مفهوم کلامی شرک و ملاک بودن استقلال در آن؛ در قرآن.

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق
 ابن تیمیة، احمد بن تیمیة، مجموع فتاوی
 ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة
 ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب
 برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش
 بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت، دارالفکر
 حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق
 رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق
 راغب، محمد بن حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ق
 زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق
 صدوق، محمد بن علی، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق
 طوسی، محمد بن حسن، التنبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی
 طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق
 طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آیات القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق
 قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش
 قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷ش.
 طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷ق
 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش
 کلبی، هشام بن محمد بن سائب، الأصنام، تصحیح احمد زکی پاشا، قاهره، دار الکتب المصریة، ۱۹۹۵م
 محمد بن عبدالوهاب، کشف الشبهات، ریاض، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۱۹ق
 مدرسی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۶ش
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
 خلیل، خلیل بن أحمد فراهیدی، کتاب العین، قم، مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ق
 مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحیح

An Analysis of the Polytheistic Aspect of the Belief in Divine Qualities for the Infallible Imams according to the Qualities defined in the Quran as Polytheistic

Reza Qorbani - Zarrin

Abstract

There is an ideological problem when one inappropriately refers to the Quranic verses on polytheism in order to deny the extraordinary qualities of the Infallible Shia Imams, as some do. The main basis of such an argument is that it reduces the polytheism of early-Islam polytheists and considers that the polytheists believed in a longitudinal system and worshipped their goddess divinely as god.

This article will first examine the claim, as quoted in the book *Crisis and Consolidation in the formative Period of shi'ite Islam* to the effect that the Quran and history recognize the belief of the early-Islam polytheists in the unity of Divine Essence as the only creator and independent power. It is concluded in this article that one can not consider that the polytheists as monotheists regarding the unity of Divine Essence while attributing their polytheism to the special powers within a maintained longitudinal system as their beliefs deny the longitudinal system. It will then be clarified that the way polytheists express intercession with and proximity to God is in contrast with the Islamic and Quranic concepts of intercession and proximity to Allah. Thus, the analogy between polytheists and Muslims is a false analogy while there is no proof for considering as polytheistic the special powers that are attributed to the divine leaders. Moreover, the image drawn of polytheists and their beliefs in the Quran is fully compatible with the theological concepts of polytheism and with the fact that independence is a criterion in them.

Keywords: monotheism, polytheism, polytheistic beliefs, exaggeration, qualities of the Infallible Imams